

سیره عملی اهل بیت (ع) در رابطه با آیات معاد

محمدرضا قلعه شاهی^۱

حسین مرادی زنجانی^۲

محمدحسین صائینی^۳

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی و تبیین سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام) در بیان مصداق آیات معاد می‌باشد. اهمیت و ضرورت شناخت زندگی و سیره معصومین (علیهم السلام) از مباحث بسیار مهم در دین اسلام می‌باشد که در روایات، انسانی که بدون شناخت امام زمانه‌اش از دنیا برود را مرگ جاهلی خطاب می‌نماید. از این رو شناخت و به کارگیری سیره اهل بیت (علیهم السلام) از اهمیت والایی برخوردار است. این پژوهش از نوع توضیفی تحلیلی بوده و به روش کتابخانه‌ای و مطالعه آیات قرآن، روایات، کتب، تفاسیر و ... صورت گرفته است. از آنجا که سیره اعتقادی ائمه (علیهم السلام) در سه بخش توحید، نبوت و معاد تبیین شده‌اند، پژوهش حاضر به بعد معاد پرداخته است. نگاهی اجمالی به آیات قرآن نشان می‌دهد که در میان مسائل عقیدتی پس از توحید با اهمیت ترین مسئله معاد و اعتقاد به حیات پس از مرگ و حسابرسی بندگان و پاداش و عقاب اعمال می‌باشد. در بحث معاد، پیامبر با آیات قرآن در برابر منکران معاد استدلال می‌کردند و جواب منکران را با آیاتی که در همان زمینه نازل می‌شد، می‌دادند. راه‌هایی را که قرآن برای اثبات امکان معاد در شکل استدلال منطقی عرضه کرده، می‌توان در شش موضوع خلاصه کرد: ۱- آفرینش نخستین؛ ۲- قدرت مطلقه خداوند؛ ۳- مرگ و حیات مکرر در جهان گیاهان؛ ۴- تطورات جنین؛ ۵- بازگشت انرژی‌ها؛ ۶- نمونه‌های عینی معاد.

واژگان کلیدی

سیره عملی، اهل بیت (علیهم السلام)، اخلاق، آیات، قرآن کریم.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

Email: mohammadrezaghaleshahi@gmail.com

۲. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: hmoradiz@yahoo.com

۳. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

Email: mhsaieni@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۵/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۵

طرح مسأله

گسترده‌گی معانی و وجود تفاسیر و تعبیر مختلف و بعضاً موافق یا مخالف در حیطه مصداق‌یابی درست از آیات قرآن در گذشته تا امروز و نیاز بیش از پیش جامعه بشری به معرفی شاخصه‌های عملی تربیتی و ضرورت شناساندن الگوهای کامل، بروز، زوال ناپذیر و جامع (اهل بیت علیهم السلام) به عنوان صراط مستقیم و سراج منیر نه تنها به مسلمانان که به تمام حقیقت‌جویان با هر مسلک و طریقت موضوع بسیار مهم است که می‌طلبد مورد کاوش عمیق قرار گرفته و از جنبه‌های مختلف بررسی شده و نتایج آن در قالب مقالات و رسالات کاربردی و معتبر در اختیار نسل کاوشگر و کنجکاوی امروزی قرار گیرد و این میسر نخواهد بود جز با عزم و جزمی راسخ و توانی مضاعف در عرصه‌های مختلف دینی و اجتماعی و جدیت در به نتیجه رساندن این مهم. چرا که قرآن همانگونه که «و لقد یسرنا القرآن لذكر من مذكر» است به همان اندازه هم «و اخر متشابهات ت و فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه و البتغاء تاویله و ما یعلم الا الله و الراسخون فی العلم...» و شناخت مبین و مفسر حقیقی قرآن که مصداق راسخون فی العلم باشد لزوم این مهم را چندین برابر می‌کند، از آن جایی که اهل بیت (علیهم السلام) و شخص پیامبر (صلوات الله علیه) در میان شیعیان مخصوصاً دارای مرتبت و مقام والایی هستند می‌طلبد که در شناساندن این ذوات بر حق نورانی به کل عالم بشریت اهتمام بیشتری ورزیده و در تمام عرصه‌های رسانه‌ای به صورت احسن فعالیت داشته باشد. با توجه به این که سیره علمی برای تحقق عملی است که آگاهانه باشد و سیره عملی ذوات قدسی که در این رساله مورد تامل قرار گرفته برگرفته از برترین معجزه در تاریخ هستی است که وصف این معجزه واژه مهمی است که همان اشراف به کتب قبلی است و همچنین آورنده این کتاب و اوصیا ایشان هم‌تراز این کتاب بوده‌اند و سیره اهل بیت در بیان آیات مورد تحقیق قرار گرفته خواهد شد و امید است جویندگان طریق معرفت بتوانند با توجه به بیانات آنها در عمل در جایگاه هستی‌ملیک مقتدر باشند و تنها راه وصول به حقیقت تبعیت از سیره‌هایی است که تمثیل عینی قرآن باشد و این سیره جز سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نیست. زمانی تبعیت از سیره معنا پیدا می‌کند که معرفت صمیمی از آن سیره حاصل گردد. و معصومین همواره برای تقویت و تثبیت ایمان (دین-رفتار) ها خود را به رنج مضاعف می‌انداختند و وقتی ما میتوانیم سیره‌ای را اسوه قرار دهیم که قطعی باشد و مشمول علم غیر نافع نبوده و در سایه کلام حق اثبات سود. آنچه در این رساله به آن خواهیم رسید بنابر تطابق با آیات و اسناد‌های دقیق آن، تنها راه وصول به حقیقت و کمال و رشد انسانی تبعیت از سیره‌ای است که تمثیل عینی قرآن باشد و حجیت آن توسط خداوند و کلام الله ثابت شده باشد و آن چیزی نیست جز ذوات مقدس

چهارده معصوم (علیهم السلام).

از طرفی، دین مبین اسلام بر پایه اخلاقیات و اصول اخلاقی می‌باشد؛ تایید این سخن را می‌توان در فرموده پیامبر اسلام (ص) یافت که فرمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ مَنْ مِنْهُ مِنْهُ» (میرباقری ۱۳۶۵، ۱:۱۶)

اهمیت ادب و اخلاق بر کسی پوشیده نیست، جامعه بدون اخلاق، جامعه ای مرده و رو به زوال است. امام صادق (علیه السلام) در حدیثی گرانها به اهمیت این موضوع اشاره نموده و می‌فرماید: «إِنَّ أُجِّلْتَ فِي عُمْرِكَ يَوْمَيْنِ فَأَجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدَبِكَ لِتَشْتَعِبَ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ فَقِيلَ لَهُ: وَمَا تِلْكَ الْإِسْتِعَانَةُ؟ قَالَ: تُحْسِنُ تَدْبِيرَ مَا تُحْلِفُ وَ تُحْكِمُهُ؛ اگر در عُمرت دو روز مهلت داده شدی، يك روز آن را برای ادب خود قرار ده تا از آن برای روز مُردنت كمك بگیری. به امام گفته شد: این كمك گرفتن چگونه است؟ فرمودند: به این كه آنچه را از خود برجا می گذاری، خوب برنامه ریزی كنی و محكم كاری نمایی» (كلینی ۱۳۸۵، ۸:۱۵۰، ح ۱۳۲).

۱. مفاهیم

۱-۱. سیره

از نظر لغوی کلمه سیره اسم مصدر از ریشه "س ی ر" و جمع آن سیر و سیرات است که به معانی مختلفی به کار رفته است. یکی از این معانی، طریقه و روش است. در اصطلاح نیز سیره عبارت است از بنای عملی انسان‌ها در طول تاریخ بر انجام کاری و یا بر ترک آن (قلی زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰). به عبارت دیگر، سیره عبارت است از استمرار روش و شیوه مستمر عملی در میان مردم بر انجام کاری و یا ترک عملی (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۴۹۴). سیره، واژه ای عربی است، که در فارسی هم کاربرد دارد. این واژه، اسم مصدر از ماده «سار، سیر، سیراً» است که در اصل به معنای «گذشتن، روان شدن و جریان داشتن» است (ابن فارس ۱۴۰۴، ق، ۱۲۰ و ۱۲۱). همچنین این واژه مصادر دیگری نیز دارد که بر اساس آن معانی متفاوتی همچون رفتن (ابن منظور ۱۴۱۴، ق، ۳۸۹) و حرکت در روز و حرکت در شب برمی‌آید (ابن فارس ۱۴۰۴، ق، ۱۲۰؛ الزبیدی ۱۴۱۴، ق، ۶:۵۵۹).

سیر به معنای رفتن، راه رفتن آمده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۶۱). سیره بر وزن فعله است که این نوع وزن در زبان عربی بر نوع دلالت دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۸۸). واژه «سیره» از ریشه «سیر» است و معنای که ذیل واژه سیره آمده است به معنای «روش و طریقه» است. معانی دیگری که برای واژه سیره بیان گردیده «هیئت و حالت» است. همچنین سیره را حالتی غریزی یا اکتسابی بیان نموده اند که انسان یا غیرانسان دارای آن حالت است (کریمی،

(۱۳۹۱، ص ۷).

۲-۱. اهل بیت

در زبان عربی خانواده با واژه‌هایی از قبیل «اهل، آل، الاسره» بیان می‌شود (پاینده آشتیانی ۱۳۹۱، ۲۴). در این بخش ابتدا با مفهوم خانواده آشنا شده و پس از آن واژه اهل بیت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

خانواده به معنای خاندان، دودمان، اهل خانه، زن و فرزند و فامیل معنا شده است. (عمید، ۱۳۷۹، ص ۴۲۳) خانواده در فارسی معادل «اهل» در کلام عرب است. خانواده در شکل‌گیری وجهه نظرها، ارزش‌ها و باورداشت‌های افراد نقش اصلی را بر عهده دارد و بر نوع روابطی که فرد با عوامل و نهادهای اجتماعی دیگر دارد، تأثیر می‌گذارد. از نظر تربیتی نیز تأثیر خانه و خانواده در فرد بسیار نامحدود است و می‌توان گفت که پایه‌های تربیتی فرد در خانه نهاده شده است؛ چون محیط خانه با فضایی که استقرار روانی در کودک می‌نماید و با وسایلی که نیازمندی‌های روانی او را تأمین می‌کند و فرصتی را که برای ارضا تمایلات و غرایز او فراهم می‌سازد، همگی آنها در طرز رشد او مؤثر هستند. چنان که خانه، اساس صحت اخلاقی فرد را بنیان‌گذاری می‌کند و ارزش‌های اخلاقی را در او نهادینه می‌سازد (آقا محمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۳).

واژه اهل بیت دو بار در قرآن کریم به کار رفته است. یک بار در آیه «قَالُوا أَلَمْ نَجْعِبْكَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (فرشته‌ها) گفتند: آیا از کار خدا شگفتی می‌کنی در حالی که رحمت خداوند و برکت‌های او بر شما خانواده است؟! همانا او ستوده صفات و ستوده افعال و صاحب کرم عمیم و جلال گسترده است» (هود، ۷۳) که به خانواده حضرت ابراهیم (ع) و بشارت فرشتگان الهی به تولد حضرت اسحاق (ع) اشاره دارد. بار دوم در آیه «وَوَقَّرَنَ فِي بُيُوتِكُمْ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقْمِنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطْعَنَ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ و با وقار در خانه خود قرار گیرید و (در میان مردم) همانند ظهور (زنها) در دوران جاهلیت نخستین (با آرایش و زینت بدون رعایت حجاب) ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و از خدا (در احکام شریعت) و از رسول او (در فرمان ولایی او) اطاعت نمایید، جز این نیست که خداوند (به اراده تکوینی خاص) می‌خواهد از شما اهل بیت (پیامبر) هر گونه پلیدی (در عقاید و اخلاق و اعمال) را بزداید و شما را به همه ابعاد پاکی پاکیزه گرداند» (احزاب، ۳۳) به کار رفته است که در ضمن آیات در مورد زنان پیامبر می‌باشد. در مورد مصداق اهل بیت در آیه ۳۳ سوره احزاب بین مفسران اختلاف وجود دارد. برخی مفسران مراد از اهل بیت در این آیه را همسران پیامبر دانسته‌اند، برخی مصداق آن را حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و

همسران پیامبر می‌دانند و برخی دیگر نیز اهل بیت در این آیه را پیامبر (ص)، امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و حسنین (ع) دانسته‌اند (سبحانی ۱۳۸۶، ۲۲۴؛ رضوانی ۱۳۸۴، ۵۳:۲؛ طباطبایی ۱۳۷۸، ۱۶:۳۱). در این پژوهش مصداق از اهل بیت (علیهم السلام) ۱۴ معصوم در نظر گرفته شده‌اند چرا که همه این انوار الهی چراغ راه بشریت بوده و بررسی سیره آنها بر ما لازم و ضروری است.

۲. سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام) در بیان مصداق آیات معاد

۲-۱. آشنایی با معاد

یکی از مهمترین اصول اعتقادی که در متون دینی اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل شده‌اند مسئله حیات پس از مرگ و زندگی آخرت است که اصطلاحاً به آن معاد گفته می‌شود. نگاهی اجمالی به آیات قرآن نشان می‌دهد که در میان مسائل عقیدتی پس از توحید با اهمیت ترین مسئله معاد و اعتقاد به حیات پس از مرگ و حسابرسی بندگان و پاداش و عقاب اعمال می‌باشد. در قرآن کریم حدود ۱۲۰۰ آیه در مورد معاد به چشم می‌خورد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۸).

معاد در لغت اسم زمان یا مکان از ماده عود گرفته شده است. این واژه به معنای بازگشتن و کاری را برای مرتبه دوم انجام دادن است بعد از انصراف از آن کار در گفتار یا عمل یا در اراده (جمال الدین محمد بن منظور، ج ۳، ۳۱۵؛ ابن کثیر، ج ۳، ۳۱۶؛ فراهینی، ج ۲، ۲۱۷؛ راغب اصفهانی، ۵۹۳). اینکه تعبیر به عود در زبان مشرکان و منکران معاد نیز بوده است زیرا می‌گفتند چه کسی می‌تواند ما را به زندگی مجدد بازگرداند و این مطلب در آیه ۵۱ سوره اسراء نیز آمده است. تعبیر به معاد نیز از همین جا گرفته شده است که به معنای محلی یا زمانی برای بازگشت و آفرینش مجدد پس از زندگی در دنیا می‌باشد (مکارم شیرازی ۱۳۸۴، ۴۱).

البته تعابیری که بر زندگی پس از مرگ دلالت دارند بسیار زیاد هستند تا حدی که برخی از مفسران قرآن فقط ۷۸ اسم و صفت درباره معاد و رستاخیز از قرآن کریم استخراج کرده اند که بیشتر آنها در حالت های انسانی در قیامت و مراحل حسابرسی و شرایط خاص آن روز دلالت دارد (همان، ۳) اهمیت امروز از دقت در همین اسامی و صفات فهمیده می‌شود. از همین رو پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در سیره خود از روش های بسیاری برای ایجاد و تقویت شناخت نسبت به معاد استفاده می نمودند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، إِنَّ الزَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَتَمُوتَنَّ كَمَا تَنَامُونَ، وَ لَتَبْعَنَّ كَمَا تَسْتَيْقِطُونَ، وَ مَا بَعَدَ الْمَوْتِ دَارٌ إِلَّا جَنَّةٌ أَوْ نَارٌ، وَ خَلِقُ جَمِيعِ الْخَلْقِ وَ بَعَثَهُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَخَلْقِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ بَعَثَهَا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «مَا خَلَقْتُكُمْ وَ لَا بَعَثْتُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ»؛ ای فرزندان عبد المطلب! راهنما به افراد خود دروغ

نمی گوید. سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، همچنان که می خوابید، می میرید و همچنان که بیدار می شوید، برانگیخته می شوید. بعد از مرگ سزایی جز بهشت یا دوزخ نیست. آفرینش همه خلائق و برانگیختن آنها برای خداوند عزّ و جلّ همچون آفرینش و برانگیختن يك نفر است. خداوند متعال فرمود: «آفرینش و برانگیختن شما نیست مگر همانند [آفرینش و برانگیختن] يك نفر». (لقمان، ۲۸) (مجلسی ۱۳۹۸، ۴۷:۷).

امام علی (علیه السلام) فرموده اند: «حَتَّى إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ، وَ الْأَمْرُ مُقَادِرَهُ، وَ الْحَقُّ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ، وَ جَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُهُ مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ، أَمَادَ السَّمَاءِ وَ فَطَرَهَا، وَ أَرْجَّ الْأَرْضَ وَ أَرْجَفَهَا، وَ قَلَعَ جِبَالَهَا وَ نَسَفَهَا، وَ ذَكَ بَعْضَهَا بَعْضًا مِنْ هَيْبَةِ جَلَالَتِهِ، وَ مَخَوْفِ سَطْوَتِهِ، وَ أَخْرَجَ مِنْ فِيهَا فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ، وَ جَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفَرُّقِهِمْ ثُمَّ مَيَّرَهُمْ لِمَا يُرِيدُهُ مِنْ مَسْأَلَتِهِمْ عَنْ خَفَايَا الْأَعْمَالِ، وَ خَبَايَا الْأَفْعَالِ، وَ جَعَلَهُمْ قَرِيبِينَ: أَنْعَمَ عَلَيَّ هَوْلًا، وَ أَنْتَقَمَ مِنْ هَوْلًا؛ تا آن گاه که زمان نوشته به سر آید و مقدرات جهان به پایان رسد و آخرین خلائق به اولین آنها ببینوندند و فرمان حق برای تجدید آفرینش خلقت در رسد، آسمان را به حرکت در آورد و آن را بشکافد و زمین را بشدّت بجنباند و تکانش دهد، و کوههایش را از بُن برکند و متلاشی سازد و از هیبت جلال و ترس از سطوت او کوهها بر هم کوفته شوند، و هر کس را که در زیر زمین مدفون است بیرون آورد و پیکرهای کهنه و پوسیده آنها را نو کند و اجزای پراکنده شان را گرد آورد، آن گاه آنان را از هم جدا سازد تا از کردارهای پنهان و اعمال پوشیده آنها پرسدشان و آنان را دو دسته کند: به دسته ای نعمت ارزانی دارد و از دسته دیگر انتقام گیرد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹).

۲-۲. سیره اهل بیت (علیهم السلام) در زمینه معاد

بعد از واقعه عاشورا خفقان شدیدی بر کشورهای اسلامی حاکم گردید و از سوی دیگر در اثر منع نقل و تدوین حدیث مردم از لحاظ اعتقادات و مسائل ایمانی به شدت ضعیف شده بودند (خاتمی، ۱۳۸۸، ص ۲۱).

امام صادق (ع) در حدیثی فرمودند: بعد از حسین اسلام همه مردم مرتد شدند مگر سه نفر، ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل و جبیر بن مطعم. سپس مردم به آنها پیوستند و زیاد شدند و یحیی بن ام طویل به مسجد پیامبر والی وارد می شد و می گفت: ما به اعتقادات شما کافریم. دشمنی و کینه بین ما و شما آغاز گشته است. (مجلسی، ۱۳۹۸، ق، ج ۴۶، ص ۱۴۴)

از برخی شان نزول های آیات، می توان به سیره پیامبر دست یافت؛ مثلاً در بحث معاد، پیامبر با آیات قرآن در برابر منکران معاد استدلال می کردند و جواب منکران را با آیاتی که در همان زمینه نازل می شد، می دادند. در شأن نزول آیات آخر سورة مبارکه یس آمده است: «مَسَّى أُبُّيُّ بْنُ خَلْفٍ بَعْظِهِ رَمِيمٍ فَفَتَّهُ فِي يَدِهِ ثُمَّ نَفَخَهُ وَ قَالَ أ تَزْعُمُ أَنْ رَبِّكَ يُحْيِي هَذَا بَعْدَ مَا تَرَى

فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ صَرَبَ لَنَا مَمْلَأًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ إِلَى آخِرِ الشُّورَةِ؛ ابی بن خلف با استخوان پوسیده ای که بدست خود داشت سوی حضرت آمد و آن را با دست نرم کرد و سپس بدان دمید و گفت: ای محمد! گمان داری پروردگار تو این استخوان را پس از این حالت که دیدی، زنده می کند؟ خداوند متعال این آیه را فرستاد: «و برای ما مثل زده و آفرینش خود را فراموش نموده، گفت: چه کسی استخوان های پوسیده را زنده می کند؟ بگو زنده می کند آن را همان کس که اولین بار آفریدش و او به هر آفریده ای داناست...» تا آخر سوره (یاسین) «(مفید و استادولی ۱۳۶۴، ۲۷۶).

راه هایی را که قرآن برای اثبات امکان معاد در شکل استدلال منطقی عرضه کرده، می توان در شش موضوع خلاصه کرد: ۱. آفرینش نخستین؛ ۲. قدرت مطلقه خداوند؛ ۳. مرگ و حیات مکرر در جهان گیاهان؛ ۴. تطورات جنین؛ ۵. بازگشت انرژی ها؛ ۶. نمونه های عینی معاد (مکارم شیرازی ۱۳۸۴، ۱۴۳: ۵).

اهل بیت (علیهم السلام) برای اثبات امکان معاد از دلایل عقلی استفاده می کردند که هم آهنگ با استدلالات قرآن است. در این روش ها سعی در آوردن مثال هایی محسوس از زندگی مردم بوده است؛ زیرا استفاده از تمثیل اثر تربیتی بارزی مخصوصا برای مردم عادی دارد و فهمش آسان تر است (داوودی، ۱۳۸۶، ۸۹).

امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، امکان معاد را آنقدر بدیهی می بیند که از منکران معاد تعجب کرده و می فرمایند: «عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى؛ از کسی در شگفتم که زنده شدن آن جهان را نمی پذیرد و زنده شدن بار نخستین را می بیند.» (نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۲۶).

در کلامی دیگر نیز با اشاره به علم و قدرت خداوند در خلقت موجوداتی کوچک مانند پشه و عجز دیگران از این خلقت، دوباره سازی عالم را عجیب تر از خلقت اولیه آن نمی دانند. «هُوَ الْمُفْنِي لَهَا بَعْدَ وُجُودِهَا حَتَّى يَصْبِرَ مَوْجُودُهَا كَمَفْقُودِهَا وَ لَيْسَ فَنَاءُ الدُّنْيَا بَعْدَ ائْتِدَائِهَا بِأَعْجَبَ مِنْ اِنْشَائِهَا وَ اِخْتِرَاعِهَا وَ كَيْفَ وَ لَوْ اِجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانَهَا مِنْ طَيْرِهَا وَ بَهَائِمِهَا وَ مَا كَانَ مِنْ مُرَاجِحِهَا وَ سَائِمِهَا وَ أَصْنَافِ اَسْتَخِجِهَا وَ اَجْنَاسِهَا وَ مُتَبَلِّدَةِ اُمَمِهَا وَ اَكْيَاسِهَا عَلَى اِخْدَاتِ بَعْضِهَا مَا قَدَّرَتْ عَلَى اِخْدَائِهَا وَ لَا عَرَفَتْ كَيْفَ السَّبِيلِ اِلَى اِيجَادِهَا وَ لَتَحَيَّرَتْ عَقُولُهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَ تَاهَتْ وَ عَجَزَتْ قُوَاهَا وَ تَنَاهَتْ وَ رَجَعَتْ خَاسِئَةً حَسِيرَةً عَارِفَةً بِأَنَّهَا مَشْهُورَةٌ مُقَرَّةٌ بِالْعَجْرِ عَنْ اِنْشَائِهَا مُدْعِنَةٌ بِالضَّعْفِ عَنْ اِفْتَائِهَا وَ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ يُعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحَدَهُ لَا شَيْءَ مَعَهُ كَمَا كَانَ قَبْلَ اِئْتِدَائِهَا كَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا؛ اوست که آفریده ها را پس از وجودشان نابود می کند، آن چنان شوند که گویی نبودند. و سپری شدن دنیا پس از نو برون آوردن آن، شگفت تر نیست از برآوردن و آفریدن آن. اگر همه جانداران جهان؛ از پرندگان و چهارپایان و آنچه در آغل است و آنچه در بیابان چرا

می‌کنند، از هر جنس و ریشه و بن، و نادانان از مردمان و یا زیرکان، فراهم آیند برآفریدن پشه ای توانا نباشند و راه پدید آوردن آن را ندانند و خردهاشان سرگشته شود و در شناخت آن سرگردان مانند. و نیروی آن‌ها سست شود و به پایان رسد و رانده و مانده بازگردند. آن‌گاه دانند که شکست خورده‌اند و در آفرینش آن به ناتوانی خویش اعتراف کننده و به درماندگی در نابود ساختن آن فروتنی نشان دهند. و خدای سبحان پس از سپری کردن جهان، یگانه ماند و تنها، و چیزی با او نبود - از آنچه آفرید در دنیا - انسان که بود پیش از آفریدن جهان، همان خواهد بود پس از سپری ساختن آن» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶).

در این دو روایت با توجه دادن انسان به قدرت خداوند، این نتیجه گرفته شده است که خداوندی که بدون نقشة قبلی، جهان را خلق کرده است برای او آسان تر است که دوباره همان موجودات را خلق نماید؛ زیرا در این مدت از قدرت خداوند چیزی کم نشده است. این استدلال بر امکان معاد، ریشه در بدیهیات وجدانی انسان دارد.

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَأَنَّ آيَاتِ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا، أَوْ أُجْرًا فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَغَاصِبًا لِسَيِّءٍ مِنَ الْأُحْطَامِ»: «به خدا سوگند، اگر شب را به روی خارهای جانگداز سعدان بیدار به بسر برم، و (روزها) در غل و زنجیرها بسته و کشیده شوم، برایم خوش تر است از این که خدا و رسولش را روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده، و چیزی از اموال دنیا را غصب نموده باشم.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴)

حضرت علی (علیه السلام) بعد از این جمله‌ها داستان معروف برادرش عقیل را به میان می‌آورد، که از شدت فقر و پریشانی به او پناه آورده بود؛ و تقاضا داشت بر خلاف قانون عدل اسلامی چیزی اضافه بر سهمش از بیت المال به او بدهد. اما امام قطعه آهنی را در آتش تفتیده می‌کند، و نزدیک دست او می‌برد، و هنگامی که ناله عقیل بلند می‌شود، به او می‌فرماید: «تو چگونه از این آتشی که حکم بازیچه را دارد فریاد می‌کشی؟ اما مرا به سوی آتشی می‌کشانی که خداوند جبار با شعله خشم و غضبش آن را برافروخته است!» (همان، با اندکی تلخیص)

یکی دیگر از همانند سازی‌هایی که در کلام معصومین مشاهده می‌شود تشبیه مرگ به حالت خوابیدن است. لقمان حکیم نیز برای استدلال بر مرگ و نشور، فرزند خویش را به تفکر در خواب و بیداری فرا می‌خواند و مرگ و بعثت پس از مرگ را به خوابیدن و بیدارشدن بعد از خواب تشبیه می‌کند (قطب الدین راوندی ۱۴۳۰ق، ۱۹۱). در روایت زیبایی علت دیدن رؤیا در خواب، استدلال بر معاد دانسته شده و این گونه شرح داده شده: هنگامی که پیامبر قومی - از مردم اولیه -، بر آن‌ها از آخرت و بعثت پس از مرگ، سخن می‌گفت، آن‌ها او را تکذیب می‌کردند، به همین خاطر خداوند رؤیا را ایجاد کرد و پیامبر ایشان به این وسیله بر امکان وقوع

معاد استدلال کرد؛ زیرا در خواب ارواح جدای از بدن ها در حالتی سیر می کنند که جسم از آن ها بی خبر است؛ پس معلوم شود امکان حیات روح پس از مرگ وجود دارد و خداوند در قیامت دوباره ارواح را به بدن ها انتقال می دهد (کلینی ۱۳۸۵، ۸:۹۰).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در سیره خود از این تشبیه استفاده می کردند. «كَانَتْ رُسُلُ اللَّهِ ص فِي سَفَرِهِ الَّذِي نَامُوا فِيهِ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ قَالَ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ أَهْوَاتًا فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْكُمْ أَرْوَاكُمْ؛ در سفری که پیامبر همراه عده ای از مسلمانان شب را به صبح رساندند، چنین فرمودند: شما مرده بودید، پس خداوند روح شما را به جسمتان بازگرداند.» (مجلسی ۱۳۹۸، ۵۸:۶۳).

غیر از همانند سازی هایی که برای تقریب به ذهن و فهم امکان معاد صورت می گرفت اهل بیت در گفتگوهای خود با برخی سوال کنندگان که از آمادگی فکری خوبی برخوردار بودند در حد ادراک وی به استدلال پیچیده تری اشاره می کردند. این تفاوت در استدلال، به تفاوت مخاطبان و رعایت توان فکری آنان از سوی معصومین اشاره دارد که بر مبنای گوناگونی وسع آدمی استوار است.

پس از اثبات امکان حیات اخروی با بیان معصومین صلوات الله علیهم و پاسخ به ادله منکران معاد با استدلال محکم، اکنون نوبت به خوشه چینی از این خرمن اعتقادی است تا با یاد هر لحظه آن و آشنایی بیشتر با جزئیات آن، اثر اعتقاد به معاد در رفتار مومنین دیده شود؛ زیرا یاد معاد از مؤثرترین راه های تزکیه دل و دست یافتن به اخلاص است که خدا پیامبرانش را با یاد معاد خالص گردانده است؛ «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرِي الدَّارِ؛ ما آنها را به صفت ناب و خالصی که (غرق) یاد خانه آخرت بودن است برگزیدیم.» (ص، ۴۶)

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «جاءَ أُبَيُّ بْنُ خَلْفٍ فَأَخَذَ عَظْمًا بِإِلْيَا مِنْ حَائِطٍ فَفَتَّهَ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أُنْتَا لَمَبْعُوثُونَ؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»؛ ابی بن خلف آمد و استخوان پوسیده ای را از باغی برداشت و آن را با دست نرم کرد و گفت: ای محمد! آیا وقتی استخوانهایی پوسیده شدیم، برانگیخته می شویم؟ پس خداوند این آیه را فرو فرستاد: «چه کسی استخوانهای پوسیده را زنده می کند؟ بگو: همان کسی آنها را زنده می کند که در آغاز بیافریدشان و او به هر آفرینشی داناست» (یس، ۷۸ و ۷۹) (مجلسی ۱۳۹۸، ۷:۴۲).

امام علی (علیه السلام) در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن (علیه السلام) فرمود: «وَأَعْلَمُ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمَيِّتُ، وَأَنَّ الْمُفْيِي هُوَ الْمُعِيدُ؛ بدان که خداوند مرگ، همان خداوند زندگی است و آن که می آفریند همو می میراند و آن که نابود می کند همو باز می گرداند» (نهج البلاغه، کتاب ۳۱).

امام زین العابدین (علیه السلام) نیز فرمود اند: «الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَى وَ

هُوَ يَرَى الْأُولَى؛ شگفتنا! شگفتنا، از کسی که آفرینش نخست را می بیند و آفرینش دیگر را منکر است» (مجلسی ۱۳۹۸، ۷:۴۲).

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به زندیقی که گفت: کجا روح زنده می شود در حالی که بدن پوسیده و اعضا متلاشی و پراکنده شده اند، يك عضو در شهری طعمه درندگان شده و عضوی در شهری دیگر به وسیله حشرات و خزندگان تکه تکه شده و عضو دیگر خاک و از گل آن دیواری ساخته شده است؟ فرمود: «إِنَّ الَّذِي أَنْشَأَهُ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ ، وَ صَوَّرَهُ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ سَبَقَ إِلَيْهِ ، قَادِرٌ أَنْ يُعِيدَهُ كَمَا بَدَأَهُ؛ همان کسی که آن را از ناچیز آفرید و بدون در دست داشتن نمونه قبلی، به آن شکل و صورت داد، می تواند دوباره او را برگرداند و زنده کند، همچنان که در آغاز وی را آفرید» (مجلسی ۱۳۹۸، ۷:۳۷).

امام صادق (علیه السلام) درباره آیه ۲۶۰ سوره بقره «وَأُذِ قَالِ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ ...» و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من! نشانم ده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟ ... فرموده است: «رَأَى حَيْفَةً عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ نِصْفُهَا فِي الْمَاءِ وَ نِصْفُهَا فِي الْبَرِّ، تَجِيءُ سِبَاعُ الْبَحْرِ فَتَأْكُلُ مَا فِي الْمَاءِ، ثُمَّ تَرْجِعُ، فَيَشُدُّ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَيَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَ تَجِيءُ سِبَاعُ الْبَرِّ فَتَأْكُلُ مِنْهَا ، فَيَشُدُّ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَيَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَعَجَّبَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِمَّا رَأَى، وَ قَالَ: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ؟» قَالَ: كَيْفَ تُخْرِجُ مَا تَنَاسَلَتِ الَّتِي أَكَلَتْ بَعْضُهَا بَعْضًا؟! «قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنْ؟ قَالَ: بَلَى، وَ لَكِنْ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي» يَعْنِي حَتَّى أَرَى هَذَا كَمَا رَأَيْتُ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا، قَالَ: «فَحَدِّثْ أَرْبَعَةَ مِنَ الطَّيْرِ ...» ابراهیم (علیه السلام) مرداری را در ساحل دریا دید که نیمی از آن در آب است و نیم دیگرش در خشکی و جانوران دریایی می آیند و از قسمتی که در آب است می خورند و می روند و باز خودشان به جان هم می افتند و یکدیگر را می خورند و حیوانات خشکی نیز می آیند و قسمتی از آن مرده را می خورند و سپس خودشان به جان هم می افتند و یکدیگر را می خورند. ابراهیم از دیدن این صحنه تعجب کرد و گفت: «پروردگار من! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟». یعنی: چگونه کسی را که طعمه این حیوانات شده و آنها نیز یکدیگر را خورده اند زنده می کنی؟! خدا گفت: «مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا، اما می خواهم دلم آرام گیرد»؛ یعنی می خواهم همان گونه که بقیه چیزها را می بینم این مطلب (زنده شدن مردگان) را هم بینم. خداوند فرمود: «چهار پرنده برگیر ...». (کلینی ۱۳۸۵، ۸:۳۰۵).

همچنین از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «أَتَى جَبْرِئِيلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَأَخَذَهُ فَأَخْرَجَهُ إِلَى الْبَقِيعِ، فَأَنْتَهَى بِهِ إِلَى قَبْرِ فَصَوَّتَ بِصَاحِبِهِ فَقَالَ: فَمُ يَا ذنِ اللَّهِ، فَخَرَجَ مِنْهُ رَجُلٌ أبيضُ الرَّأْسِ وَ اللَّحْيَةِ يَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ». فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: عُدْ يَا ذنِ اللَّهِ. ثُمَّ أَنْتَهَى بِهِ إِلَى قَبْرِ آخَرَ فَقَالَ: فَمُ يَا ذنِ اللَّهِ، فَخَرَجَ مِنْهُ رَجُلٌ مُسْوَدُّ

نمی‌بینم که همانند آنان باشد. روز را ژولیده مو و گردآلود به شب می‌رسانند و شب را به نوبت، در سجده یا قیام به سر می‌برند. گاه پیشانی بر زمین می‌گذاشتند و گاه گونه بر خاک، از یاد معاد چنان ناآرامی می‌نمودند که گویی بر پاره آتش ایستاده بودند.» (نهج البلاغه، خطبه ۹۷).

بیان احوال پس از مرگ، در چهار حوزه قابل بررسی است: روایاتی که حالت‌های مرگ تا قبر را بیان می‌کنند؛ روایاتی که به قبر و برزخ ارتباط دارند؛ روایاتی که از روز قیامت و احوال آن اطلاع می‌دهند و روایاتی که به توصیف بهشت و دوزخ اختصاص دارند. به عنوان نمونه به یکی از این روایات که اثر تربیتی نیز دارد اشاره می‌شود.

«قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ صِفْ لَنَا الْمَوْتَ فَقَالَ عَلَى الْخَبِيرِ سَقَطْتُمْ هُوَ أَخَذَ ثَلَاثَةَ أُمُورٍ يَرِدُ عَلَيْهِ إِذَا بَشَارَةٌ بِنَجِيمِ الْأَبْدِ وَ إِذَا بَشَارَةٌ بِعَذَابِ الْأَبْدِ وَ إِذَا تَحْزِينٌ وَ تَهْوِيلٌ وَ أَمْرُهُ مَبْهَمٌ لَا تَدْرِي مِنْ أَىِّ الْفَرْقِ هُوَ فَأَمَّا وَلِيُّنَا الْمُطِيعُ لِأَمْرِنَا فَهُوَ الْمُبَشِّرُ بِنَجِيمِ الْأَبْدِ وَ أَمَّا عَدُوُّنَا الْمُخَالِفُ عَلَيْنَا فَهُوَ الْمُبَشِّرُ بِعَذَابِ الْأَبْدِ وَ أَمَّا الْمُبْهَمُ أَمْرُهُ الَّذِي لَا يُدْرَى مَا خَالَهُ فَهُوَ الْمُؤْمِنُ الْمُسْرِفُ عَلَى نَفْسِهِ لَا يُدْرَى مَا يَتَوَلَّى إِلَيْهِ خَالَهُ يَأْتِيهِ الْخَبْرُ مِنْهُمَا مُحَوَّفاً ثُمَّ لَنْ يُسَوِّبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَعْدَائِنَا لَكِنْ يُخْرِجُهُ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَتِنَا فَاعْمَلُوا وَ أَطِيعُوا وَ لَا تَتَكَلَّمُوا وَ لَا تَتَضَعَّرُوا عُقُوبَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ مِنَ الْمُسْرِفِينَ مَنْ لَا تَلَحُّفَهُ شَفَاعَتُنَا إِلَّا بَعْدَ عَذَابٍ ثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ؛ شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: مرگ را برایم وصف کن. حضرت فرمود: با مرد آگاهی روبرو شده‌ای. مرگ یکی از سه امری است که بر آدمی وارد می‌شود: یا نوید به نعمت‌های جاودان است؛ یا خبری است به عذاب همیشگی؛ یا اندوهگین‌نمودن و ترسانیدن است. و کار شخص «محتضر» مبهم می‌باشد؛ زیرا نمی‌داند جزو کدامیک از این سه گروه خواهد بود. انسانی که دوستدار و مطیع ما باشد، به نعمت‌های جاودان نوید داده شده؛ دشمنانی که با ما سر ستیز دارند، عذاب ابدی در پیش خواهند داشت؛ و آن کس که وضعش معلوم نیست و نمی‌داند سرانجامش چه خواهد شد، مؤمنی است که به زبان خود زیاده روی نموده و مشخص نیست سرانجامش به کجا خواهد کشید. خبر مبهم و ترسناکی به او می‌رسد، ولی خداوند هرگز او را با دشمنان ما برابر نخواهد کرد و به شفاعت ما او را از جهنم بیرون می‌آورد. پس کار نیک انجام دهید و از خدا اطاعت کنید. مطمئن نباشید و سزای گناه را از طرف خدا ناچیز مشمارید! زیرا شفاعت ما شامل حال «مسرین» نخواهد شد، مگر بعد از سیصد هزار سال.» (صدوق ۱۳۷۶، ۱۹۵:۲).

امیرمؤمنان، در این روایت علاوه بر توصیف حالات انسان‌ها پس از مرگ به استفاده از شرایط پرداخته و دل‌های آماده را به انجام اعمال نیک سفارش می‌کنند. همچنین مقام اهل بیت را در نزد خدا یادآور می‌گردند.

قلب انسان، در معرض خطر غفلت زدگی قرار دارد و از دام نسیان در امان نیست، مخصوصاً هنگامی که بحث ایمان به غیب در میان باشد. حساب مردم به آن‌ها نزدیک است در حالی که

غفلت کنان از یاد معاد دوری می‌کنند. «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ؛ مردم را رسیدگی به حسابشان (در روز قیامت) نزدیک شده (نزدیک از نظر ربوبی و یا آنکه هر چه آمدنش مسلّم است نزدیک است) در حالی که آنها در غفلت (از آن حساب) به سر می‌برند و روگردانند.» (انبیاء، ۱)

معصومین برای کنار زدن پرده غفلت، همواره ذکر مرگ و جهان پس از مرگ را نصب العین مردم قرار می‌دادند. یکی از مبانی تربیتی انسان‌ها آن است که بدانیم انسان ضعیف است. این ضعف در حوزه‌های مختلفی نمود دارد از جمله اینکه انسان فراموشکار و اهل نسیان و غفلت است. آنگونه که گفته‌اند از دل برود هر آنچه از دیده برفت. یکی از اصولی که در برابر این حالت مؤثر است تذکر می‌باشد. روش تکرار و تلقین به قلب، می‌تواند در تذکر و رفع نسیان مؤثر باشد. معصومین در هر شرایطی از تکرار و توجه دادن به معاد استفاده می‌کردند.

هنگامی که امام علی علیه السلام برای عیادت به خانه یکی از یاران خویش در بصره وارد شدند خانه بزرگ او را بهانه کرده و از تلاش برای آبادی آخرت سخن به میان آوردند (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹).

سید رضی در مورد یکی از خطبه‌های کوتاه امام علی (علیه السلام) می‌گوید: آن حضرت در بسیاری از اوقات یاران خویش را با این سخن خطاب قرار می‌داد. این کلام در ذکر مرگ و پس از مرگ است. «و من کلام له علیه السلام کان کثیرا ما ینادی به أصحابه تَجَهَّزُوا رَجِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ؛ آماده شوید، خدایتان بیامرزد! که بانگ کوچ را سردادند و دل به ماندن در دنیا اندک ببندید- که کاروانیان به راه افتادند- و بازگردید و راه بسپارید با آنچه از توشه نیکو در دسترس دارید.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴).

امام سجاد (علیه السلام) که از دعا برای انتقال مفاهیم دینی بهره می‌بردند، در دعای چهلیم صحیفه سجادیه چنین دست به دعا بلند می‌کنند: «وَ أَنْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَضْبًا، وَ لَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِيًّا؛ مرگ را در برابر ما نصب بدار و روزی مباد که از یاد مرگ غافل باشیم.» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۰).

آنچه در تأثیر یک دستورالعمل راهگشایی بیشتری دارد عمل کردن خود آمر، به آن دستورالعمل است. سفارش ائمه، دعوت مردم با عمل نیک بوده نه فقط با سخنرانی. به عمل کار برآید به سخنرانی نیست. معصومین خود در این زمینه جلودار بودند و پیشوایان علم و عمل هستند. اگر به یاد مرگ و ذکر نشور سفارش می‌کنند خود نیز در همه احوال، تجسم آخرت گرای هستند. یکی از نموده‌های این حقیقت، سر زدن به قبرستان‌ها و دیدار با اهل قبور است. در حالات حضرت زهرا (سلام الله علیها) آمده است که ایشان هر هفته در روزهای شنبه به قبرستان احد رفته و بر مزار حمزه می‌نشست و اشک می‌ریخت و برای او طلب آمرزش

می‌کرد^۱ (صدوق ۱۳۹۰، ۱:۱۸۰).

اهل بیت در سر زدن به قبور با مردگان صحبت می‌کردند آن گونه که با زندگان در گفتگویند و چرا چنین نباشد در حالی که عالم ارواح بر ایشان بی‌پرده هویداست. به دیگران نیز نحوه صحبت با مردگان را آموزش می‌دادند (ابن قولویه ۱۳۵۶ق، ۱۲۳). گاهی نیز از حالات برزخیان و سخنان ایشان به اطرافیان خود خبر می‌دادند.

هنگامی که امیرمؤمنان از جنگ صفین باز می‌گشتند به قبرستان کوفه رسیدند و در آنجا شروع به صحبت با مردگان کردند، سپس به اصحاب خویش روی کرده و فرمودند: اگر آن‌ها اجازه داشتند با شما سخن بگویند به شما خبر می‌دادند که بهترین توشه راه در آنجا تقواست (نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۳۰).

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: «عَنْ حَبَّةِ الْعُرْنِيِّ قَالَ خَرَجْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع إِلَى الظَّهْرِ فَوَقَفَ بِوَادِي السَّلَامِ كَأَنَّهُ مُحَاطَبٌ لِأَقْوَامٍ فَقُمْتُ بِقِيَامِهِ حَتَّى أَعْيَيْتُ ثُمَّ جَلَسْتُ حَتَّى مَلَيْتُ ثُمَّ قُمْتُ حَتَّى نَالَنِي مِثْلُ مَا نَالَنِي أَوْلَا ثُمَّ جَلَسْتُ حَتَّى مَلَيْتُ ثُمَّ قُمْتُ وَ جَمَعْتُ رِدَائِي فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ أَشْفَقْتُ عَلَيْكَ مِنْ طُولِ الْقِيَامِ فَرَاخَةَ سَاعَةً ثُمَّ طَرَحْتُ الرِّدَاءَ لِيَجْلِسَ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي يَا حَبَّةُ إِنَّ هُوَ إِلَّا مُحَادَثَةٌ مُؤْمِنٍ أَوْ مُؤَانَسَةٌ قَالَ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنَّهُمْ لَكَذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ لَوْ كُشِفَ لَكَ لَرَأَيْتَهُمْ حَلْقًا حَلْقًا مُحْتَبِينَ يَتَحَادَثُونَ فَقُلْتُ أَجْسَامُ أَمْ أَرْوَاحُ فَقَالَ أَرْوَاحُ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي بُقْعَةٍ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ إِلَّا قِيلَ لِرُوحِهِ الْحَقِيُّ بِوَادِي السَّلَامِ وَ إِنَّهَا لَبُقْعَةٌ مِنْ جَنَّةِ عَدْنٍ؛ حبة عرنی می‌گوید: همراه امام علی بن ابی طالب به پشت کوفه، محل قبرستان وادی السلام رفتیم. ایشان انکار که با عده ای سخن می‌گویند ایستادند، من نیز ایستادم تا اینکه خسته شدم و نشستم، آنقدر نشستم که از نشستن هم ملول گشتم پس ایستادم و دوباره خسته شدم و نشستم. بعد از اینکه دوباره بی‌حوصله شدم عبای خویش را برای علی بن ابی طالب، روی زمین انداختم و گفتم: از اینکه اینقدر بایستید بر حال شما نگرانم. ایشان فرمودند: ایستادن من به خاطر گفتگو با بنده مومنی و انس با اوست. من گفتم: آیا این مردگان هم با شما در گفتگویند؟ ایشان فرمودند: بله، اگر پرده از چشمانت کنار می‌رفت و می‌دید که گروه گروه دوستانه نشسته‌اند. گفتم: آیا در اجسامند یا ارواح؟ فرمودند: در قالب ارواحند و هیچ مومنی در ناحیه ای از نواحی زمین نمی‌میرد مگر آنکه به روح او گفته می‌شود که به وادی السلام داخل گردد و اینجا قطعه ای از بهشت است.» (کلینی ۱۳۸۵، ۲۴۳:۳).

روزی شخصی از حضرت جوادالائمه (علیه السلام) سؤال کرد: چرا اکثر مردم از مرگ می‌ترسند و از آن هراسناک می‌باشند؟ امام جواد (علیه السلام) در پاسخ اظهار داشت: چون مردم

۱. كَانَتْ فَاطِمَةُ ع تَأْتِي قُبُورَ الشَّهَدَاءِ كُلَّ عَدَاةٍ سَبَّتِ فَتَأْتِي قَبْرَ حَمْرَةَ فَتَسْرَحُّمُ عَلَيْهِ وَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ.

نسبت به مرگ نادان هستند و از آن اطلاعی ندارند، وحشت می کنند. و چنانچه انسان ها مرگ را می شناختند و خود را از بنده خداوند متعال و نیز از دوستان و پیروان و اهل بیت (علیهم السلام) قرار می دادند، نسبت به آن خوش بین و شادمان می گشتند و می فهمیدند که سرای آخرت برای آنان از دنیا و سرای فانی ، به مراتب بهتر است. پس از آن فرمود: آیا می دانید که چرا کودکان و دیوانگان نسبت به بعضی از داروها و درمان ها بدبین هستند و خوششان نمی آید، با این که برای سلامتی آن ها مفید و سودمند می باشد؛ و درد و ناراحتی آن ها را برطرف می کند؟

چون آنان جاهل و نادان هستند و نمی دانند که دارو نجات بخش خواهد بود. سپس افزود: سوگند به آن خدائی، که محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) را به حَقَّانیت مبعوث نمود، کسی که هر لحظه خود را آماده مرگ بداند و نسبت به اعمال و رفتار خود بی تفاوت و بی توجه نباشد، مرگ برایش بهترین درمان و نجات خواهد بود. و نیز مرگ تامین کننده سعادت و خوش بختی او در جهان جاوید می باشد؛ و او در آن سرای جاوید از انواع نعمت های وافر الهی ، بهره مند و برخوردار خواهد بود (مفید ۱۴۱۳ق، ۵۵).

نتیجه گیری

ضرورت شناخت زندگی و سیره معصومین (علیهم السلام) از دیگر مباحثی است که می‌توان به اختصار بیان نمود. همه مسلمانان نه به پیامبر شک و تردیدی دارند و نه به حقانیت قرآن و توحید و صفات خداوند متعال و وجود معاد و حسابرسی پس از مرگ در عالمی دیگر و نیز وجود بهشت و جهنم. در این امور تردیدی نیست، هر چند در چگونگی و جزئیات این مباحث تفاوت دیدگاه هست، اما در اصل موضوعات وحدت نگرش وجود دارد. در این پژوهش بنا بر تبیین مباحث بین فرقه‌ها و مذاهب دینی نیست و صرفاً به اختصار ضرورت و اهمیت این موضوع بیان می‌گردد. یکی از روایات بسیار گرانبقدر و مهمی که در این زمینه می‌توان بیان نمود این است: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر که بمیرد در حالی که نداند امام زمان او کیست، با مرگ جاهلی مُرده است» (نوری ۱۴۰۸ق، ۱۸۷:۱۸۷) یکی از مهمترین اصول اعتقادی که در متون دینی اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل شده‌اند مسئله حیات پس از مرگ و زندگی آخرت است که اصطلاحاً به آن معاد گفته می‌شود. نگاهی اجمالی به آیات قرآن نشان می‌دهد که در میان مسائل عقیدتی پس از توحید با اهمیت ترین مسئله معاد و اعتقاد به حیات پس از مرگ و حسابرسی بندگان و پاداش و عقاب اعمال می‌باشد. در قرآن کریم حدود ۱۲۰۰ آیه در مورد معاد به چشم می‌خورد. معاد در لغت اسم زمان یا مکان از ماده عود گرفته شده است. این واژه به معنای بازگشتن و کاری را برای مرتبه دوم انجام دادن است بعد از انصراف از آن کار در گفتار یا عمل یا در اراده. در بحث معاد، پیامبر با آیات قرآن در برابر منکران معاد استدلال می‌کردند و جواب منکران را با آیاتی که در همان زمینه نازل می‌شد، می‌دادند. راه‌هایی را که قرآن برای اثبات امکان معاد در شکل استدلال منطقی عرضه کرده، می‌توان در شش موضوع خلاصه کرد: ۱- آفرینش نخستین؛ ۲- قدرت مطلقه خداوند؛ ۳- مرگ و حیات مکرر در جهان گیاهان؛ ۴- تطورات جنین؛ ۵- بازگشت انرژی‌ها؛ ۶- نمونه‌های عینی معاد. اهل بیت (علیهم السلام) برای اثبات امکان معاد از دلایل عقلی استفاده می‌کردند که هم‌آهنگ با استدلالات قرآن است. یکی دیگر از همانند سازی‌هایی که در کلام معصومین مشاهده می‌شود تشبیه مرگ به حالت خوابیدن است. غیر از همانند سازی‌هایی که برای تقریب به ذهن و فهم امکان معاد صورت می‌گرفت اهل بیت در گفتگوهای خود با برخی سوال‌کنندگان که از آمادگی فکری خوبی برخوردار بودند در حد ادراک وی به استدلالات پیچیده تری اشاره می‌کردند. سیره معصومین بعد از اثبات امکان معاد، استمرار این شناخت و عمق بخشیدن به آن، زنده نگاه داشتن یاد آن در قلوب مؤمنین بوده است. یکی از روش‌هایی که به شناخت بیشتر از زندگی پس از مرگ کمک می‌کند و این اعتقاد را در قلب انسان راسخ تر می‌نماید بیان احوال انسان‌ها، بعد از مرگ، در حیات برزخی و هنگامه قیامت و پس از حسابرسی اعمال و صفات بهشت و جهنم و حال مقیمان در آن دو مکان است. بیان احوال پس از مرگ، در چهار حوزه قابل بررسی است: روایاتی که حالت‌های مرگ تا قبر را بیان می‌کنند؛ روایاتی که به قبر و برزخ ارتباط دارند؛ روایاتی که از روز قیامت و احوال آن اطلاع می‌دهند و روایاتی که به توصیف بهشت و دوزخ اختصاص دارند. اهل بیت در سر زدن به قبور با مردگان صحبت می‌کردند آن گونه که با زندگان در گفتگویند.

فهرست منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
صحیفه سجادیه
۱. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، محقق: هارون، عبدالسلام محمد، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۲. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، محقق: جمال الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
 ۳. الزبیدی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس.
 ۴. قرشی، باقر شریف. (۱۴۱۳ق). حیاة الإمام الحسن بن علی علیهما السلام. ۲ ج. بیروت: دار البلاغة.
 ۵. مصطفوی، حسن. (۱۳۸۵). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
 ۶. کریمی نیا، محمد مهدی؛ آلبوشوکه، سیده کفایت؛ رضوی، سیده اسماء؛ انصاری مقدم، مجتبی. (۱۴۰۰). بررسی شیوه رفتاری ائمه (علیهم السلام) در زندگی مشترک، ماهنامه پیشرفت های نوین در روانشناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش، بهمن ماه، شماره ۴۴.
 ۷. عمید، حسین (۱۳۷۹)، فرهنگ عمید، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات امیرکبیر
 ۸. قلیزاده، احمد (۱۳۷۹)، واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، تهران: بنیاد پژوهش های علمی فرهنگ نور الصفاء.
 ۹. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹)، فرهنگ نامه اصول فقه، قم/ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 ۱۰. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۶). سیمای عقاید شیعه، ترجمه: جواد محدثی، تهران: نشر معشر.
 ۱۱. رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۴). شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، تهران: نشر معشر.
 ۱۲. طباطبایی، محمد حسین؛ موسوی، محمد باقر. (۱۳۷۸). تفسیر المیزان (ترجمه). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ جمعی از نویسندگان؛ آشتیانی، محمدرضا. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. ۲۸ ج. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۱۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۳۹۸). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام با ترجمه فارسی، ترجمه جمعی از نویسندگان، بیروت: داراحیاء التراث العربی (نشر الکترونیک: مرکز قائمیه اصفهان).
۱۵. خاتمی، احمد. (۱۳۸۸). امامان و جهاد فرهنگی و سیاسی، مجله پاسدار اسلام، مهر ماه، شماره ۳۳۴.
۱۶. مفید، محمد بن محمد؛ استادولی، حسین. (۱۳۶۴). ترجمه و متن أمالی شیخ مفید. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ و جمعی از فضلا. (۱۳۸۴). پیام قرآن. ۱۰ ج. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۸. داوودی، محمد. (۱۳۸۶). تربیت دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۹. قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۳۰ق)، قصص النبیاء علیهم السلام، تصحیح و تنظیم: عبد الحلیم حلی، قم/مکتبه العالمة المجلسی
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۵). ترجمه اصول کافی، ترجمه صادق حسن زاده، ۴ جلد، تهران: نشر قائم آل محمد (عج).
۲۱. میرباقری، ابراهیم؛ طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۶۵)، مکارم الاخلاق، تهران، انتشارات فراهانی
۲۲. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی. (۱۳۷۶). أمالی شیخ صدوق، محقق: محمد باقر کمره‌ای، ۱ ج. تهران: انتشارات کتابچی.
۲۳. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی. (۱۳۹۰). من لا یحضره الفقیه، تحقیق حسن موسوی، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۲۴. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الإختصاص، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
۲۵. نوری، میرزا حسین (طبرسی) (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.